

شیخ جمال الدین افغان

«ارنیست رونان» (Ernest Renan) نویسنده، فیلسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سالهای ۱۸۸۵م (معاصر شیخ) در وصف او نوشته است: «زمانی که با شیخ جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتم را دارم. با حضور شیخ افغان و سخنانش تصور میکردم «این سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند.»

بخش هفدهم

نشئت و رسالت شیخ جمال الدین افغان تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

نشئت و رسالت شیخ افغان

استاد صلاح الدین سلجوقی هنگام اشتراک در یکی از پروگرام های رادیویی مصر که به یاد و بود شیخ جمال الدین افغان ترتیب یافته بود، به جواب «استاد سعادت قاضی» اداره کننده پروگرام در باره شیخ افغان چنین گفت :

شیخ جمال الدین افغان در سال ۱۸۳۹م در قریه اسعد آباد کمر چشم به جهان گشود. شیخ جمال الدین افغان حصه ای از دوران طفولیت اش را در اسعد آباد کمر بسر برد و چون پدر و خانواده اش بنا بر عوامل سیاسی وارد کابل شدند. شیخ تعلیماتش را در مسجد «گودی» که در آن وقت مرکز بزرگی برای دروس اسلامی بشمار میرفت، اتمام بخشید.

شیخ جمال الدین افغان خانواده بزرگ و قدرتمندی داشت که به سادات کمر معروف بودند که اعضای این خانواده همه نیرومند، با رسوخ، مجاهد و مسلح بودند. شاهان افغانستان به منظور احترام به خانواده نبوی و بخاطر خوف و هراسی که از شورش ایشان داشتند، برای برقراری ارتباطات فامیلی و ایجاد نزدیکی خانوادگی با ایشان در ازدواج دختران خود با پسران آنها و خواستگاری از دختران آنها برای پسران خویش تلاش می ورزیدند.

مرحوم «سید حسین پاچا» شخصی که در حدود یکصد سال زندگی کرد و با شیخ جمال الدین افغان در راه مبارزه و جهاد رقابت مینمود، فرزندی از سلسله کاکا های شیخ شمرده میشد، در وصف شیخ افغان می گفت : «شیخ جمال الدین با زبان و قلم به جنگ استعمار بر می آید و با سلاح و روح خویش در مصاف جنگ با استعمار قرار می گیرد.» سید حسین پاچا زعیم ملی و وطنی و رکن اصلی دفاع از وطن بشمار می رود.

«سید عباس پاچا» که از جبهه پشتونستان برضد استعمار رهبری و قیادت میکرد و در جهت تثبیت سرنوشت ملت افغان رکنی از ارکان دعوت و نهضت شمرده میشد، هم عضوی از این خانواده باکرامت بود. سید عباس پاچا در سال ۱۹۵۱م پروود حیات گفت.

هکذا یکی از اعضای این خانواده «سید شمس الدین مجروح» است که هنوز در قید حیات میباشد «۱۳۵۰ش» (۱) از این خانواده شخصیت های در جهاد وطنی، در اداره حکم و در علم و ادب به درجه نبوغ خود رسیده اند. همه اعضای این خانواده هیچگاه عزت، کرامت، سخاوت، شجاعت و نیرومندی خود را از دست ندادند.

در دو قرن هجده و نزده سرزمین شیخ جمال الدین افغان (کمر و ننگرها) با محیط سیاسی و ثقافتی که داشت، از مصالح ترین محیط ها برای تربیت گردیده بود. این خطه در آن روزگار به شکل مقبره سپاه و افسران جنگی استعمار جلوه میکرد. زیرا در فاصله چشم دید و آواز رس شیخ جمال الدین افغان، در حدود بیست هزار نفر عساکر و سربازان برتانیه در جنگ های مقاومت افغان کشته شده بودند.

شیخ جوان که هنوز نابالغ بود، تمام این صحنه ها را یا می دید و یا می شنید. این اوضاع و این رویداد ها، الهام بخش حقیقی برای شیخ شمرده می شد. با همین مبارزات و رویداد ها بود که او متوجه شد ظلم استعمار شکست ناپذیر نمی باشد. و امیدوارش ساخت که با مقاومت ملت گلیم استعمار از وطنش افغانستان به زودی برچیده خواهد شد. چنانچه همانگونه هم شد.

محیط ثقافتی این سرزمین در آنوقت محیط نیرومند فرهنگی بحساب می آمد زیرا نویسندگان و مؤلفین در علوم اسلامی، خاصاً در منطق و فلسفه و ادب بحد نبوغ رسیدند و نبوغ در این دیار نسبت به سایر مناطق افغانستان بیشتر و چشمگیر تر بود.

ار اسلاف شیخ جمال الدین افغان در علم و فلسفه، علمایی همچون «محمود جونفوری»، «مولوی عبدالحکیم» و «شاه نعمت الله ولی» بودند و از معاصران او، این علما را میتوان بیاد آورد: «نواب صدیق حسن خان»، «قاضی بشد

دپانو شمیره: له ۱ تر 4

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادښت: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په خیر و لولئ

کنری»، «ملا فیروز کابلی»، «ملا سنبت» و «حافظ دراز پیشاوری» یعنی اشخاصی که در هر دو شرق (میانه و دور) نوابغ علم و فلسفه زمان خود محسوب می شدند. و از رفقا و دوستان صمیمی شیخ جمال الدین افغان میتوان از این شخصیت ها نام برد: «مرحوم نجم الدین» عالم بزرگ و مجاهد کبیر، «آخندزاده صاحب سوات» کسیکه دایماً با غیر در جهاد بود، و مجاهد معروف «ملا مشک عالم» که میان شیخ و این سه تن عالم نامور رابطه محکمی برقرار بود. ایشان همواره در رأس جنگ های خونین با استعمار جا داشتند و در علم و ادب حیثیت پایه متین را دارا بودند.

صفات و هیكل شیخ جمال الدین افغان

شیخ افغان دارای چهره جذاب و هیكل قوی بود، قامتش بسوی کوتاهی میلان داشت، پوست گندمی و موهای سیاه داشت، دست های کوچک داشت و در چشمانش نشانه های ذکاوت و قوت و نفوذ خوانده می شد. این صفات و مشخصات در نزد هر فرد از خانواده حسینی «کنر» موجود و مشهود بود و هنوز هم هست. فضایل شیخ افغان یکی و دو نبود، لیکن شجاعت بارزترین فضایل او را تشکیل میداد. هنگامی که «کار لایل» نویسنده معروف انگلیس از «مارتین لوتر» یاد میکند او را «راهب شجاع» معرفی می نماید و شیخ جمال الدین افغان، پیش از هر چیز دیگر، یک عالم شجاع بود. صفت بارز دیگر شیخ افغان ذكاء خارق العاده او بود. «ابوعلی ابن سینا» حینی که مراتب عقل را وصف میکند، می گوید: «در اینجا قوه شعوری ای وجود دارد که بالاتر از سطح حدس است». ابوعلی ابن سینا این قوه را، قوه قدسی می نامد. پس اگر در عصر ما شخصی باشد که به این قوه برسد، بی گمان شیخ افغان خواهد بود. این نیز از جمله صفات شیخ جمال الدین افغان است، که همت بلند و بزرگش او را چون سلطانی ساخته است، سلطان ولی فاقد تاج. نگاهش به غایت بلند و قناعت و استغنی اش حیرت آور بود، تا آنجا که گمان میرفت ترک دنیا کرده است. شیخ افغان مانند سایر فلاسفه خوش قلب و در عین حال سریع الانفعال و سریع الاشغال بود. قلب پاک، دامن پاک و زبان پاک داشت.

از صفات دیگر شیخ افغان یکی این بود که او حیثیت رکن ثابت سیاست را بخود گرفته بود و آوازش در فضای سیاست جهان می پیچید و با آنکه سیاست بذات خود علم و متکی بر علوم زیادی میباشد، باز هم بنا بر شرح (ارسطو) چون سیاست، موهبتی است خاص از جانب خداوند، دیگر چه غرابتی خواهد بود که شیخ جمال الدین افغان مورد این موهبت خداوندی واقع شود و سیاستمدار نامی بار آید.

مشرَب فلسفی شیخ جمال الدین افغان

تقافت افغان افغانستان در آن وقت و تا امروز مرکب از این اجزای سه گانه بود: علم کلام و فلسفه یونانی، و چیزی از تصوف «وحدة الوجودی» و هنگامیکه شیخ جمال الدین افغان رساله کوچک خود را در «در رد طبیعیون» نوشته میکرد، در ترتیب مقدمات، استدلالش را، بر منطق ارسطو استوار می نمود و شیخ افغان به صوفیه «وحدة الوجودی» شیفتگی خاص داشت.

حینیکه شیخ افغان مصر را ترک میگفت، چیزی از مال و پول در دست نداشت، برخی از ثروتمندان آنجا چون از حال او آگاه بودند، مبلغ گزافی برایش پیشکش و هدیه کردند، ولی شیخ افغان هیچ چیزی از آنرا نپذیرفت و در پاسخ به ایشان گفت: «با این همه پوند ها محتاج تر از منید. شیر هر جا برود، شکارش را گم نخواهد کرد.»

شیخ جمال الدین افغان چرا از دواج نکرد

شیخ افغان نه راهب بود و نه معتقد به رهبانیت. برخلاف «شوپن هاور» و امثال او، نسبت به زن ها بدبین و متنفر نبود، و لیکن شیخ جمال الدین افغان در شرایط و اوضاع جنگ بر ضد استعمار بدبنا آمد و در آن فضا زندگی کرد و در آن میدان مبارزه و جهاد چشم از دنیا پوشید. جهاد و مبارزه بر ضد بردگی، ظلم و اجحاف و علیه جهل و نادانی. هنگامیکه شیخ جمال الدین افغان در برابر این مفساد و عوامل بدبختی بشریت جنگ و مبارزه میکرد، مسلماً این عوامل پستی نیز با او به جنگ و مبارزه متقابل می پرداخت و شیخ خویشتن را در صف اول هجوم و دفاع می دید. پس چنین شخصی را با چنان شرایط و اوضاع، چنان ممکن می شود دست به ازدواج و تشکیل یک زندگی مشترک خانوادگی بزند، و همسر و اولاد خویش را از جبهه ای تا جبهه ای و از خندق تا خندق و از تبعید گاهی تا تبعید گاهی با خود منتقل سازد.

اهداف شیخ جمال الدین افغان

شیخ افغان در مبارزات و جهاد خویش، هدف و نصب العین روشن و مشخصی داشت و آن اینکه خطه اسلامی و شرقی، از شر استعمار، بردگی، استبداد، هراس و خرافات وارهد و آزاد شود و اصلاحات در نظام اجتماعی، عرض وجود نموده و فرهنگ اسلامی بگونه ای دگرگونی پذیرد که مناسب با ثقافت عصر جدید و نسل فردا باشد. و همچنان شیخ افغان آرزو داشت وحدت در میان ملل اسلامی بلکه شرقی شکل عملی و واقعی را بخود بگیرد.

نظر شیخ جمال الدین افغان در باره دین

شیخ جمال الدین افغان معتقد بود که دین اسلام، دین تمدن، دین تضامن، دین عمران و دینی است که دنیا و آخرت و زندگی و معاد را در خود جمع کرده است، و مانند جد خود حضرت پیغمبر اسلام (ص) میگفت: «الحکمة ضالة المؤمن» (حکمت گمشده مؤمن است) و این گفته پیغمبر اسلام را به مردم نصیحت میکرد و میگفت که «علم بر هر فرد زن و مرد مسلمان یک فریضه است».

شیخ جمال الدین افغان دین اسلام را دین وسیع و پذیرنده انواع علم و عمل میخواند و دینی وانمود میکرد که علم، فلسفه، ریاضی، تکنیک، کیمیا، سیاست و اخلاق را در خود جا میدهد و در بر می گیرد.

مؤقتیت های شیخ جمال الدین افغان

ممکن نیست که حق و خیر در هم پاشیده و ناکام شود، چنانچه (کلمه طیب بسوی خداوند اوج میگیرد و خداوند(ج) پاداش نکوکاران را ضایع و حدر نمی سازد).

این همه عذاب ها، اخراج و تبعید ها که شیخ افغان در زندگی با آنها دست و گریبان بوده دلیل خوبی است برای پیروزی و مؤقتیت و نیرومندی او، و ضعف، ناکامی و ناتوانی دشمنان و مخالفان او، زیرا فضیلت، دلیل قوت و دنائت نشانه ضعف است. همانطوریکه شدت از علایم ناتوانی و ناکامی بشمار می رود. هنوز ربع قرن از وفات شیخ افغان سپری نشده بود که وطن عزیز او افغانستان، به استرداد کامل آزادی و استقلال خود پیروز شد و این نخستین ثمر از درخت جاویدان شیخ شمرده می شود.

سپس مبارزات او در میان ملل عرب و در مصر به مساعدت شاگردان آزادش ادامه پذیرفت، تا آنجا که ملل عرب به آزادی رسیدند و تا آنکه جمال عبدالناصر، بحیث بزرگترین ثمر درخت آمال شیخ جمال الدین افغان، در آن دیار به مرتبه نبوغ رسید. پس این درخت که «ریشه آن ثابت و شاخ آن در آسمان است» بدست شیخ جمال الدین افغان غرس و زرع گردید و به لطف و قدرت خداوند(ج) نباتی نیکو و حسن بار آمد.

تألیفات شیخ جمال الدین افغان

شیخ افغان کتاب های زیادی تألیف نکرده است. او سقراط عصر جدید بود که محیطی از عقیده و فکر ایجاد کرد. پس هر آنچه بعد از وی در بلاد اسلامی نوشته شده و میشود، همه اش محصول اشارات و القآت شیخ افغان بشمار می رود و لذا او کسی بود که ثقافت، نشرات، مطبوعات و اندیشه و عمل را به پیش راند و تحرک بخشید.

با وصف آنها کتب و آثار شیخ جمال الدین افغان اندک و ناچیز نبود و علاوه از مجله هفته وار «عروة الوثقی» و مجله «ضیاء شرق و غرب» کتابی تحت عنوان «تتمة البیان فی تاریخ الافغان» نیز داشت و این کتاب، همچنانکه مرحوم «استاد عبدالقادر المغربي» میگوید وثیقه جاویدانی برای اثبات هویت افغان و افغانیت شیخ جمال الدین بشمار میرود، و کتاب مذکور در سیاست عمیق تر است تا تاریخ، کذا کتاب دیگری که ما از آن بنام «رد بر نیچریه» در سطور قبل تذکراتی نموده ایم، و شیخ جمال الدین افغان این کتابش را در هندوستان به زبان دری تألیف نمود.

هنگامیکه در قاهره محفل بزرگی بمناسبت یاد و بود شیخ جمال الدین افغان ترتیب یافت و محفل تحت رعایت استاد صلاح الدین سلجوقی قرار داده شد، استاد بیانیه افتتاحیه خویش را، در آن محفل که عده زیادی از رجال سیاست و علم حضور بهم رسانیده بودند، چنین ایراد کرد:

«محمد(ص) در آن جزئی از زمان بر انگیزته شد که فکر و اندیشه انسانی در نقطه تلاقی طوفان های متضاد و دارای مسیر و ناهمگون قرار داشت. همچنانیکه نظام اجتماعی در گذرگاه تند بادهای ناشی از آرا و عقاید متناقض، موجودیت و هستی خود را از دست داده بود. در ساحه فکر و اندیشه اجتماعی، حرکت ها و جهت های متباینی جلب نظر میکرد. چنانچه کشمکش میان جمهوریت اشتراکی افلاطون و فردیت ارسطو فضایی یونان را پر ساخته بود. کذا در شرق نزدیک و دور، میان کمونیستی «مزدک» و ملکیت «کسری»، میان سیاست قوت و شدت و هراس انگیزی مفرط یهودیت و میان سلوک گذشت و تساهل افراطی بودایی، جدال و مقاتله در جریان بود.

بندگان خدا در آن روزگار، بندگان حکام بودند و این حکام نه تنها ممثلین قوم و مردم خویش نبودند، بلکه بردگان و خدمت گذاران قیصرها و کیاسره شمرده می شدند. قیصر ها و کسری هایی که با داشتن خصلت استعماری، باهم به رقابت پرداخته بصورت متناوب بلاد خدا و بندگان او را تحت حکم و طغیان قرار میدادند.

مردم در تحت این شرایط و اوضاع، بدو دسته تقسیم شده بودند: یکی دسته بزرگ که شباهت کامل به بردگان داشت و دیگر دسته بسیار کوچک که بنام آقا ها و بدار ها یاد می شدند. این آقایان و بدار ها، در حقیقت خود بردگان بودند و سیادت و آقایان ایشان عطیه و بخشش مردم شمرده نمی شد، بلکه ناشی از احساس طماعی بود که در وجود ایشان تمرکز داشت.

طبیعی و مسلم است که بردگی و غلامی مادر پستی ها و ذلت و مهد ناپاکی و نا شایستگی هاست و این نیز حتمی است که بندگی برای «غیر خدا» بزرگترین سبب فساد و اخلاق و توسعه پستی ها و انحطاط جامعه انسانی بشمار می رود. بنا بر این بت پرستی جزء دنانت و پستی ثانوی برای پستی بردگی، چیز دیگر نمی باشد، زیرا «بت» تمثالی برای وجود ادلی و ابدی واجب نیست، بلکه تمثالی است از «رباب» غیر خدا، تمثالی است از انسان استیلا جوی. پس بت ها هیکل هایی بودند که آقایی و باداری بشر را، بلکه الوهیت انسان را بر انسانی مثل خودش تمثیل میکردند.

هنگامیکه محمد ابن عبدالله (ص) پیغمبر آخرین خداوند مبعوث شد، نخستین کلمه ای که در رسالت جاویدان او، جلب توجه میکرد، کلمه «آزادی» بود. آزادی از ذلت بردگی و رشته بندگی، چنانچه معنی کلام زیبا و پر عظوفت (لا اله الا الله) ابلاغ است بر اینکه هیچ آقا و بادار، هیچ مولی، هیچ صاحب ملک و سلطان جز خداوند (ج) که غیر از او خدایی نیست، در جهان وجود، وجود ندارد. خدایی که رحمن است و رحیم است.

پس فکر و اندیشه در باره خدا (ج) انسان را از حسیض بردگی بلند برده او را از ظلمت جهل و پرتگاه خوف و از مگاک دنی ماده، بسوی معراج قدسی ضیاء بخش، رهبری می نماید و از سقوط هلاک نجاتش میدهد. معراج قدسی که بنده در آن خالق و رازقش بوده و الهام می یابد که بخدا (ج) توکل و اعتماد کند. به روح مجرد و عقل سلیم خود چنگ بزند، روح و عقلی که موهبت و الهام شده خداوند است. در این وقت است که انسان عقلش را با ضمیرش و ضمیرش را با الهامش ربط میدهد. در پایان این همه انسان جز خدا (ج) بدیگری سر عبودیت و بندگی خم ننموده از دیگری هراس و خوف در خود راه نمیدهد و امید و طمع نیز ابراز نمیکند. لیکن عادت تجاوز و ظلم و حکومت که در خلال قرن ها و نسل های متوالی، چون رسوبی در شعور بشر جا گرفته بود، زمینه تنازع و مبارزه برای بقا را فراهم و میسر ساخته بازار این تنازع را گرم نموده بود، و حینیکه سستی و کسالت پرده های خویش را بر بالای مسلمان ها گسترد سیاست تجاوز و شدت و اندیشه استعمار با همه ضمایم و ملحقات خود از قبیل ظلم و استبداد، اجحاف بدوی و وحشی، پا به پیش گذاشت و آغاز یافت و اخلاق و عدالت و فضیلت را محکوم ساخت.

خداوند حکیم و با تدبیر اراده فرموده در قرن سیزدهم هجری، دین خویش را بوسیله بنده ای از بندگان مخلص و صدیقش (شیخ جمال الدین افغان) تجدید نماید. بنا بر آن او را از سرزمین مجاهدین یعنی افغانستان، بسوی سرزمین مجتهدین یعنی مصر، فرستاد. شیخ افغان نخستین کسی بشمار میرود که جهاد افغان ها را بسوی سرزمین «کنانه» و اجتهاد مصری ها را بسوی افغانستان منتقل ساخته است.

بعد از آن

* به مشاهده میرسد که مصری ها جهاد را وسعت داده و افغان ها به ازدیاد در اجتهاد پرداختند، و بدین طریق جهاد و اجتهاد دست اتحاد و هماهنگی بهم دادند. جهاد و اجتهاد یعنی دو رکن قویم ماهیت فضیلت، سعادت و دین حنیف اسلام. * به مشاهده میرسد که افغان ها در پرتو جهاد استقلال سیاسی تام و کامل خود را بدست آوردند، و در پرتو اجتهاد در زمینه گسترش علم و عمران و آبادانی و مدنیت گام های فراخ و مؤثر برداشتند.

اما هنگامیکه متوجه می شویم خداوند از لطف عظیم خویش نعمت بزرگ آزادی و اراده آزاد و سیادت ملی را بر ما ارزانی فرموده، شایسته و لازم است که شیخ جمال الدین افغان این برادر وفادار را از یاد نبریم. برادری که در راه خدا جهاد کرد و در راه دین دست به اجتهاد زد. غربت، زجر، آلام، تهدید و اهانت را پذیرفت تا ما را راه بنماید و الهام قیام و مبارزه بخشد، و تا ما را در پرتو جهاد و اجتهاد خویش، بجانب وحدت و برادری، و چنگ زدن به دین و مبادی و جنبش و مبارزه بخاطر عزت و کرامت شخصی، ملی و دولتی رهبری کند، و ما را به حیات پر از مجد و شرف و جهاد و اجتهاد دل بسته و علاقه مند سازد.

(۱) جناب سید شمس الدین مجروح شخصیت سترگ علمی، ادبی و سیاسی برازنده افغانستان بعد از نیم قرن خدمت صادقانه و عاشقانه بوطن، در سال ۲۰۰۹م «۱۳۸۸ش» با این جهان وداع نمود. روحش شاد و یادش همیشه گرامی باد.

پایان بخش هفدهم

ادامه دارد

د پانو شمیره: له ۴ تر 4

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادښت: دلیکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هبله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ